

نؤلیبر الیسم اقتصادی یا شرکت تعاونی سرمایه‌داری اسلامی

سهراب صبح

مهر ماه ۱۳۸۷

به نقل از به پیش! ۳۳، شنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۷، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۸
نهایت خوش‌بینی ابلهانه است اگر کسی تصور کند دعوی لفظی دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی به تمامی در عرصه‌ی پرونده‌ی هسته‌ی جریان دارد و این مناقشه احتمالاً با تعلیق پروژه‌ی غنی‌سازی اورانیوم ختم به خیر خواهد شد. کما این‌که غایت سفاقت سیاسی است اگر کسی گمان برد فی‌المثل – چنان‌که بارها از سوی دو طرف ادعا شده – ایالات متحده در صورت تمکین حکومت اسلامی به قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد، بلافاصله ماجرای نقض حقوق بشر و رفتارهای ضد دموکراتیک رژیم ایران را منشاء چالش‌های دیگری قرار نخواهد داد.

معلوم است که نقض حقوق بشر و عمل‌کرد ضد دموکراتیک در چارچوب دیپلوماسی آمریکا مفهوم دیگری از اختلال در نظم مطلوب و ایده‌آل سرمایه‌داری توسط اسلام‌گرایان ایرانی‌ست. در غیر این صورت در همین همسایگی ایران، دولت‌های متعددی بدهی‌ترین حقوق بشر را مکرراً پایمال می‌کنند اما در عین حال همپیمان استراتژیک و اشنگن نیز به شمار می‌روند. ترکیه، آذربایجان، قرقیزستان، پاکستان، عربستان، کویت، بحرین، اسرائیل، عراق و یک‌گله دولت مشابه از این دسته‌اند. و طنز تلخ داستان در این است که غالب این دولت‌ها یا هسته‌ی‌اند و یا بازار پُر سودی برای زرادخانه‌های آمریکا به شمار می‌روند.

در واقع قشقرقی که امروز آمریکا در ماجرای پرونده‌ی هسته‌ی راه انداخته است و فردا در صورت تعلیق غنی‌سازی ممکن است به صورت غوغای دیگری – مثلاً با تأکید بر نقض حقوق بهائیان - عَلم شود، جملگی با هدف راهبردی دیگری صورت می‌گیرد که ما از آن تحت عنوان ضرورت حیاتی صدور سرمایه و کسب سود بیش‌تر از فرایند چرخش منظم چرخه‌ی اقتصادی ایران در قالب سرمایه‌داری نؤلیبرالیستی یاد می‌کنیم و ترمینال اصلی آن را در مرکز استقرار بازار آزاد با تأکید بر گسترش مانور سرمایه و به میدان آمدن "خصوصی"ها نشان می‌دهیم.^۱ به سلامتی دو طرف و با امید به خداوند متعال قرار است این امر مهم در آینده‌ی نزدیک از طریق عملیاتی شدن "طرح تحول اقتصادی" صورت پذیرد و جز رضایت نهادهای سرمایه‌داری جهانی – از قبیل بانک جهانی و صندوق پول و غیره – ثبات سرمایه‌داری اسلامی نیز برای چند صباحی دیگر تضمین شود.

در این حالت آمریکا نیز گره از ابرو باز خواهد گشود و برای فقیرتر شدن کارگران و خاکسترنشینی زحمت‌کشان و در یک کلام ایجاد بسترهای شکوفایی و رشد اقتصادی سرمایه‌داری بر زمین و دریای خون کار ارزان؛ جشن تولد تازه‌ی برای اسلام‌گرایان ایران تدارک خواهد دید.

به عبارت دیگر و به تصور من حمایت هژمونی‌خواهانه‌ی جمهوری اسلامی از تروریسم در لبنان و عراق، همان قدر کم اهمیت و

^۱ این "خصوصی"ها یا "خودی"ها چنان‌که در میدان اقتصادی ایران به وضوح مشاهده می‌کنیم و در پایان این مقاله به آن اشاره شده است، الیگارش‌ی جدید نو کسبه‌ی سرمایه‌داری اسلامی است که اعضای اصلی آن را نظامیان سپاه تشکیل می‌دهند!

به سادگی حل شدنیست که به تفاهم رسیدن و همکاری تنگاتنگ آمریکا و ایران در جریان اجلاس بن و قضیه‌ی به قدرت رسیدن دولت حامد کرزای واقعیته‌ی آشکار است. کما این‌که در زمان جنگ نیروهای ائتلاف مجاهدین - از برهان الدین ربانی تا حکمتیار و ملامحمد عمر - علیه سربازان شوروی (سابق) و اشنگتن و تهران و سایر متحدان منطقه‌ی آمریکا منبع عمده‌ی تسلیح و تجهیز اسلام‌گرایان افغانی به شمار می‌رفتند و هیچ نزاعی هم میان شیعی، سنی یا وهابی میان این گروه‌های مرتجع در میان نبود.

اما دعوای صوری آمریکا - ایران زمانی مضحک‌تر به نظر می‌آید که بدانیم ایالات متحده و همپیمانانش در اتحادیه‌ی اروپا، ناتو و G8، گروهی از مقامات سیاسی نظامی جمهوری اسلامی را در لیست سپاه تعقیب پلیس بین‌الملل قرار می‌دهند و در همان حال اعضای شاخصی از این گروه خبیث به راحتی و کاملاً علنی از پایتخت این کشورها سر درمی‌آورند و بامقامات بلند پایه‌ی دولتی مذاکره!! می‌کنند. تحت پیگرد قرار گرفتن محکومان دادگاه میکونوس، اگر یک عوام فریبی برای داغ کردن مباحث پلیسی جنایی ژورنالیستی بود - که بود - باری خیلی زود تاریخ مصرفش گذشت و آلمان و اتریش؛ و در کنار این دو دولت سایر دول سرمایه‌داری به وضوح نشان دادند که آن چه در ایران معاصر دنبال می‌کنند - مثل همیشه - هیچ ربطی به دموکراسی و حقوق بشر، و به طور کلی حفظ و اعاده‌ی منافع سیاسی اقتصادی مردم ایران ندارد. شک نکنید که اطلاعیه‌ی اخیر سازمان عفو بین‌الملل درباره‌ی لزوم محاکمه‌ی عاملان قتل‌های سیاسی سال‌های ۶۰ و ۶۷، نیرنگی بیش نیست که به زودی فراموش خواهد شد و گرنه با وجود انتشار اعترافات صریح حسین علی منتظری چه کسی می‌تواند در جنایتکار بودن افرادی همچون مصطفی پورمحمدی، جعفر نیری، مرتضا اشراقی، محسنی اژه‌یی، روح الله حسینیان، رازینی و ... تردید کند. وقتی که آمریکا فرد آلوده دامنی مانند محسن سازگارا^۱؛ را که به همراه کسانی از قبیل بهزاد نبوی، مهدوی کنی، خسرو تهرانی، لاجوردی و ... عامل دستگیری و قتل سعید سلطانپور، تقی شهرام و ده‌ها مبارز دیگر بوده است، مانند یک تحلیل‌گر طراز اول به استودیوی VOA دعوت می‌کند و در واشنگتن برای حضرتش "مرکز مطالعات" می‌سازد، باقی قضایا و ادعاها، کشک است.

برای این‌که باور کنیم منطق معطوف به اقتصاد بازار آزاد سرمایه‌داری آمریکا منطبق بر واقعیات عینی و محرز سیاسی است لاجرم به چند نمونه‌ی تاریخی اشاره می‌کنم.

۱. در سال ۱۹۷۳ ایالات متحده از طریق کودتای نظامی دولت سوسیال دموکرات سالوادور آلنده را سرنگون کرد و بر مبنای نظریه‌پردازان‌های میلتون فریدمن (استاد آگوستینو پینوشه و استراتژیست مکتب شیکاگو)^۲ سیاست‌های مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد را در شیلی به اجرا گزارده. واضح است که در مسیر این برنامه‌ریزی گسترده نئولیبرال‌ها از پشتیبانی نوکان‌ها - که در مرکز استراتژی‌یک‌online در دانشگاه هاروارد تحت نظر ساموئل هانتینگتون گرد آمده‌اند - برخوردار بوده‌اند. پینوشه فقط یک ماشین کوکی نظامی در ویت‌ترین پنتاگون - سیا نبود. نظامیان کودتاجی در شیلی پس از سرکوب جریان‌های چپ و جنبش‌های رادیکال - انقلابی (= کمونیست کشتی) زمینه را برای شکوفایی اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد مساعد کردند. به نوشته‌ی نوامی کلاین از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ فریدمن در سمت مشاور آگوستو پینوشه مشغول به کار بود. مردم شیلی بجز تحمل حملات خونین کودتا، به شدت از

۱. برای اثبات ارتباط مستقیم محسن سازگارا با ماجرای دستگیری و تیرباران سعید سلطانپور مدارک و تحلیل‌های مستندی وجود دارد.

۲. در میان شاگردان میلتون فریدمن، چند رئیس‌جمهور آمریکا، نخست‌وزیر انگلستان، سران آلیگاری روسیه، وزیران دارایی لهستان، دیکتاتورهای رنگارنگ؛ دیربان حزب به اصطلاح کمونیست چین روسای صندوق بین‌المللی پول و سه نفر از آخرین روسای بانک مرکزی آمریکا مشاهده می‌شوند. فریدمن به عنوان تئوریسین شاخص خصوصی‌سازی و تنظیم‌کننده‌ی مناسبات سرمایه‌داری نئولیبرال، بیش از سه دهه به امریالیسم خدمت کرد و در سن ۹۴ سالگی در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۶ درگذشت.

تورم اقتصادی رنج می‌بردند. فریدمن به پینوشه دیکته کرد که هر چه سریع‌تر اصلاحات اقتصادی (طرح تحول اقتصادی؟!) عملیاتی شود: کاهش مالیات‌ها، برقراری تجارت آزاد، خصوصی سازی خدمات عمومی بخش دولتی و ... سرفصل رهنمون‌های فریدمن بود. مجریان این طرح اقتصاددانان کلاس فریدمن و از اعضای اصلی دولت پینوشه بودند. طرح خصوصی‌سازی فریدمن در شیلی به "انقلاب واشنگتنی" مشهور شد.

۲. حادثه‌ی میدان تیان آن من چین یک جنبش صرفاً دموکراسی خواهانه نبود. آن واقعه بیش از هر انگیزه‌ی دیگری ناشی از جنبه‌ی جوش علیه خصوصی‌سازی بود و حاکمان لیبرال شده‌ی پکن آن جنبش را نه فقط به خاطر ماهیت دیکتاتوری دولت سرمایه‌داری خود، بلکه به منظور تثبیت و یا دست‌کم عریض شدن جاده‌های تردد نئولیبرالیسم و ورود به اقتصاد بازار آزاد جهانی سرکوب کردند. به واقع هوا کوفنگ و دنگ‌شیائوپینگ در دفاع از سرمایه‌داری نوظهور چین و تخریب اندک بقایای دوران نیم بند سوسیالیستی حاکمیت دولت مائو - چوئن لای به میدان تیان آن من یورش بردند. چنین است که چین اینک می‌تواند به اعتبار رشد دو رقیب اقتصادی خود و به پشتوانه‌ی بهره‌گیری از سود ناشی از اقیانوس خون کار فراوان و کارگر ارزان، بخش عمده‌ی بازار جهانی سرمایه را در رقابت با سرمایه‌داری آمریکا قبضه کند و در راه برگزاری پرهزینه‌ترین المپیک ورزشی تاریخ سنگ تمام بگذارد.

۳. کودتای آرژانتین و به دنبال آن ترور بیش از سی هزار مبارز چپ، جنگ در فاکلند با ابتکار مارگارت تاچر و درهم شکستن اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ و ... رسوایی سیاه به قدرت رسیدن ترز بوریس یلتسین (در سال ۱۹۹۳) و ظهور یکی از کثیف‌ترین اولیگارش‌های مالی در روسیه (- که امثال حضرت آبراموویچ مالک باشگاه چلسی را زاینده) و ... برای همیشه بر پیشانی نکتت‌بار سرمایه‌داری ثبت خواهد شد.

۴. جنگ در منطقه‌ی بالکان (یوگسلاوی سابق) از یک منظر بر زمین‌های برخورد گسل‌های ایده‌ئولوژیک، هویتی، تاریخی، مذهبی، نژادی و قومی شکل بست. اما صرف‌نظر از این واقعیت، مسلم است که نیروهای ناتو به سرکردگی آمریکا به قصد پیش‌گیری از نسل‌کشی فاشیستی در سال ۱۹۹۹ بلغراد و صرب‌ها را هدف نگرفتند. علاوه بر رقابت ضد انسانی آمریکا - روسیه در ماجرای حمله به صرب‌ها، چنان که متعاقباً خواهیم گفت، ایالات متحده در قضیه‌ی نسل‌کشی صدام در حلبچه، به طرز بویناکی سکوت کرد و از فاجعه‌ی انفال - و مشابه آن در کردستان ایران به دستور خمینی و توسط امثال چمران و ... - سخن نگفت!

۵. عراق، در دوران سیاه صدام حسین و حاکمیت تباه و تبهکار ترکیبی (ائتلاف) کنونی نماد بارز سیاست‌های پیش‌گفته است. صدام حسین پیش از آن‌که از سوی کمپانی‌های نفتی و زرادخانه‌های جهان آزاد (= سرمایه‌داری) تاریخ منقضی اعلام شود، در جریان مسابقه‌ی جنایت و نسل‌کشی و ماجراجویی نظامی، دست امثال میلو سوویچ و کارادزیچ را از پشت بسته بود. قتل عام انفال فقط یک نمونه‌ی عریان است که از زمان به قدرت رسیدن صدام بارها تکرار شده است.

پس از پایان جنگ ایران و عراق و به دنبال عقب‌نشینی اجباری بعضی‌ها از کویت - هنگام زمامداری بوش اول - بازرسان سازمان انرژی اتمی به سرپرستی هانس بلیکس به دفعات اعلام کردند که دولت عراق فاقد هرگونه سلاح کشتار جمعی شیمیایی، میکروبی، و بری از بمب کثیف اورانیومی است. پیش‌تر جنگنده‌های اسرائیلی ضمن حمله به نیروگاه اتمی عراق خیال آمریکاییان را راحت کرده بودند، مضاف به این‌که صدام حسین نیز از ترس سقوط و به دنبال تمکین همه‌جانبه به اشغال‌های غرب همه‌ی

موشک‌های اسکاد ۱۲ را از بین برده و دولت آمریکا را از جزییات این امحاء تسلیحاتی مطلع ساخته بود.

«صدام حسین حاضر بود هر کاری را برای آمریکا انجام دهد: از تجاوز به ایران تا آن طور که از پیام‌های قبل از جنگ او به آمریکا گزارش شده، در اختیار گذاشتن قراردادهای نفتی. پس علت خصومت آمریکا با صدام حسین چه بود؟»

(*Roshangari. net* – به نقل از مقاله‌ی نه صدام که قانون ملی کردن نفت هدف بود.)

نوام چامسکی در مقاله‌ی پیش‌گفته به سوال ما پاسخ می‌دهد و علت جنگ دوم خلیج را در مساله‌ی قرارداد با شرکت‌های نفتی و خارج شدن کمپانی‌های بزرگ موسوم به چهار خواهر (*EXXON Mobil* ، *ROYAL DUTCH SHELL* ، *BP* ، *TOTAL*) از اقتصاد نفتی عراق ارزیابی می‌کند. می‌توان با اصلاح زاویه‌ی دید چامسکی از مساله‌ی انحصار نفت، نگاه خود را به نحوه‌ی چیدمان اقتصاد بازار آزاد در عراق دوخت. در شرایط حاکمیت اقتصاد بسته‌ی دولتی و در حالی که صدام حسین برای عقد قرارداد با یک شرکت عظیم نفتی روسی و توتال فرانسوی وارد مذاکره شده بود، شرکت‌های نفتی آمریکایی (به رهبری دیک چینی) از یکسو و مراکز اقتصادی نظامی (به فرماندهی پل ولفوویتز،^۱ دونالد رامسفلد و جان بولتون) از سوی دیگر، دلبلیو بوش را برای حمله به عراق تشجیع کردند و سنا را برای پشتیبانی این مهم مجاب ساختند. قرار بود عراق به سنگاپور عربی تبدیل شود. هدف آمریکا از این جنگ چنان که از زبان تئوریسین‌های نئوکان نیز گفته شده است، گسترش دموکراسی در عراق نبود.^۲ جنگ دوم خلیج با هدف گسترش اجباری جهانی سازی اقتصادی در خاورمیانه شکل بسته بود. طراحان جنگ به این دلیل روش خشونت‌بار را برگزیدند که از نفوذ صلح‌آمیز در اقتصاد بسته‌ی عراق ناتوان ماندند. سرزمین عراق مناسب‌ترین الگوی تمرین نظامی برای بسترسازی مدل جدیدی از اقتصاد بازار آزاد بود. تناسب این کشور برای استقرار پایگاه‌های موشکی، تجربه‌ی آشنایی ارتش آمریکا با جغرافیای سیاسی نظامی عراق در روند جنگ اول خلیج و فقدان هر گونه مشروعیت داخلی و بین‌المللی صدام حسین در مجموع ابتکار عمل را به فرماندهان آمریکایی می‌داد که بعد از افغانستان وارد یک جنگ وکالتی تمام عیار در عراق شوند. پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر نظام قدرت‌مند تکنولوژی اطلاعات (رسانه‌ها) سرمایه‌داری دست به کار شد تا در نتیجه‌ی یک نظر سنجی از سوی *CNN* ، ۶۱٪ درصد شهروندان شریف و مالیات دهنده‌گان محترم آمریکایی به این توهم مجاب شوند که برج‌های منهن را نه القاعده، که صدام زده است!! (کودتای شیلی نیز در ۱۱ سپتامبر – ۱۹۷۳ - رخ داده بود)

با وجود تمام تلاش‌های آمریکا، شکست پروژه‌ی پر هزینه‌ی خصوصی‌سازی عراق را می‌توان ناشی از بی‌کفایتی و دست‌نشانده‌گی دولت ائتلافی طالبانی – مالکی (کرد + عرب = سنی + شیعه) دانست. دولتی که سرانش سال‌ها جیره‌خوار سفره‌ی ایران، سوریه، اردن، عربستان، ترکیه و سایر قدرت‌های منطقه بوده‌اند و برای انتصاب به مسوولیت ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و ... از در فرعی وزارت خارجه‌ی آمریکا پذیرفته شده و با یک مقام دست‌چندم سیا به توافق رسیده‌اند و اینک برای جبران همه‌ی

۱. نکته‌ی جالب آن که ولفوویتز – که او را صحنه‌گردان و طراح اصلی جنگ دوم خلیج دانسته‌اند – پس از سقوط صدام، از معاونت وزیر خارجه آمریکا به ریاست صندوق جهانی پول تغییر مسوولیت داد و در آن‌جا نیز ظاهراً به دلیل یک افتضاح اخلاقی دوام نیاورد. نکته‌ی دیگر این که رامسفلد از نزدیک‌ترین دوستان فریدمن بوده و در حد فاصل جنگ اول و دوم خلیج چند بار با صدام ملاقات کرده است!!

۲. مایک بتلز، ۳۴ ساله و عضو سابق CIA با تاکید بر عبارت ترس و هرج و مرج به ما امید می‌بخشد بعد از اشغال عراق و گسترش ناامنی، قراردادی به ارزش صد میلیون دلار میان شرکت امنیتی گمنام او (کاستر بتلز) و دولت عراق منعقد شده است!!

آن نمکگیری‌ها و لابی‌ها یکی پس از دیگری امتیاز می‌دهند. چنین دولتی هرگز قادر به حل و فصل دموکراتیک مسایل عراق نخواهد شد.

جنگ در عراق اگرچه با اراده و شلیک نوکان‌ها به وقوع پیوست اما واقعیت این است که نولیبرال‌ها نیز هرگز از این جنگ اظهار نارضایتی نکرده‌اند. از یاد نبریم که مفاد پیمان امنیتی آمریکا - عراق تا سال ۲۰۱۲ از سوی هر دو نامزد دموکرات (اوباما) و جمهوری خواه (مک کین) تایید شده است. و به یاد داشته باشیم که سناتور بایدن (معاون اول معرفی شده از سوی اوباما) از هواداران سرسخت حمله‌ی نظامی به عراق بوده است.

۶. معروف است که "فاتحه" ی بی "الحمد" از بیخ و بن بی‌ثواب و ناصواب است. چهار بند پیش برای این فاتحه (شما بخوانید مقاله) همان الحمد (شما بخوانید مقدمه) بود.

باری با وجودی که دو سالی از ابلاغ بیانیه‌ی عملیاتی سازی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی علی خامنه‌یی سپری شده است و علی‌رغم این که از عمر دولت سردار سازندگی و برنامه‌های موسوم به توسعه و تعدیل اقتصادی از طریق حذف تدریجی سوبسیدها ۱۹ سال گذشته است، اما سرمایه‌داری دولتی اسلامی - که ریشه‌های فعلی‌اش در آبخشور سپاه پاسداران پخش شده - هنوز از راه دادن سرمایه‌داران خصوصی (غیرخصوصی) و ایضاً نامحرم داخلی و خارجی به جمع خود پرهیز می‌کند. نوکان‌های اسلامی دولت نهم به تصور این که ورود سرمایه‌های خارجی با خود فرهنگ غیر اسلامی را نیز به همراه خواهد آورد از این ناپرهیزی شرعی تا حد ممکن اجتناب می‌ورزند. اما شرایط جهانی - طی چند سال گذشته - در قالب جهانی‌سازی اجباری و واقعیت گریز ناپذیر اقتصاد بازار آزاد را به نوکان‌های متشرع و فاندامنرال ایرانی نیز تحمیل کرده است، جناح دوراندیش و پراگماتیست حکومت اسلامی - به رهبری احزاب کارگزاران و مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی - از مدت‌ها پیش رفسنجانی و خاتمی را به میدان انتقاد از سیاست‌های تورم‌زای احمدی‌نژاد فرستاده است. احمدی‌نژاد طی سه سال گذشته - به طور بطئی - همان وعده‌های پنجاه هزار تومانی مهدی کربوبی را اجرا کرده است. او دلارهای نفتی را تبدیل به ریال می‌کند و در جریان سفرهای استانی به صورت تراول چک‌های پنجاه و صد هزار تومانی میان مردم بی‌نوا پخش می‌کند. بدین ترتیب رییس جمهور مردمی و پیرو عدل علی هم پول نفت را میان هواداران و مشتاقان و استقبال کنندگان خود می‌برد و هم عدالت اجتماعی موعود را تحقق می‌بخشد. بی‌هوده نیست که وزیر دادگستری متوهم او (غلام حسین الهام) بارها و به صراحت مدعی شده است: «دولت زمینه‌های حاکمیت مهدی موعود را آماده می‌کند» (مطبوعات ایران ۹ شهریور ۱۳۸۷). گویا قرار است مهدی هم‌زمان با اجرای طرح تحول اقتصادی تشریف فرما شود. تصور این که حضرت مهدی نیز به لیبرالیزه شدن اقتصاد علاقمند شده باشد چندان غیره منتظره نیست. توزیع نقدی چند ده هزار تومان اسکناس فاقد ارزش میان مردم بدبختی که در صف‌های طولانی فروش خون و کلیه ایستاده‌اند،^۱ همان عدل موعود مهدویت است. پدران آن حضرت نان جو می‌خوردند و مردم نیز باید به تبعیت از آن بزرگواران اسراف‌های مبتنی بر صرف لبنیات و گوشت و میوه (و البته کتاب و موسیقی و رقص و مسکرات!!!) را فراموش کنند. بنا بر یک حدیث مسلم نبوی مسرفان برادر شیطانند! بحران هسته‌یی می‌تواند شوک مناسبی برای تمهیدات چنین عروج و ظهوری باشد.

۱. بنابر آمار نیمه‌رسمی در سال ۱۳۸۶، حداقل ۱۳ هزار نفر به دلیل فقر مطلق یک کلیه‌ی خود را فروخته‌اند!

مضاف به این‌که چنین بحران‌هایی به حاکمیت فرصت می‌دهد که جامعه را امنیتی و نظامی نگه دارد. درست مانند دوران جنگ! اینک سرداران سپاه به ضرورت تحقق طرح تحول پی برده‌اند و برای افزودن به سرمایه‌های میلیارد دلاری خود ملیجکی را که خود در سوم تیر ۱۳۸۴ از صندوق‌های انتخابات کذایی بیرون کشیده‌اند راهی این میدان پیچیده کرده‌اند. جناح راست نظامی حکومت سرمایه‌داری اسلامی دست در دست فرمیست‌های شبه‌لیبرال با نسخه‌ی بانک جهانی به سوی داروخانه شتافته‌اند. قطع‌نامه‌های تحریم ۵+۱ اگرچه به طور غیرمستقیم معیشت مردم ایران را هدف گرفته است، اما در این حیص و بیص به بخش‌هایی از نظام سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی نیز فشارهایی وارد آمده است. میلیاردها دلار کالای وارداتی، باواسطه و به قیمتی بیش‌تر از ۲۰ تا ۴۰ درصد قیمت واقعی روانه‌ی بازار مصرف ایران می‌شود. رژیم ایران تنها از طریق باز کردن همه‌ی درهای اقتصادی خود به روی همه‌ی شرکای سرمایه‌داری جهانی می‌تواند فشارهای سیاسی موجود را تقلیل دهد و برای چند صباح دیگر نفس راحتی بکشد. در این صورت پرونده‌ی هسته‌یی؛ نقض حقوق بشر، مسأله‌ی دموکراسی و هر موضوع تنش‌زای دیگری به سادگی و از هر دوسوی دعوا توجیه‌پذیر خواهد بود. به فرض این‌که جمهوری اسلامی بتواند به غنی‌سازی بیش از چهار درصدی اورانیوم – به منظور تهیه‌ی سلاح اتمی – دست یابد، باز هم در صورت مندی‌های پارادایم توازن هسته‌یی جهانی تغییر چندانی نخواهد داد. در شرایط زمستان اتمی، دعوای آمریکا و جمهوری اسلامی بیش‌تر به درد گرم کردن بساط ژورنالیزم غیر حرفه‌یی می‌خورد و در بدترین حالت نیز به میلیتاریزه شدن بیش از پیش منطقه خواهد انجامید. واقعیت این است که از زمان شکل‌گیری دولت آمریکا، و متعاقب جنگ بین‌الملل دوم، هیچ رژیمی به اندازه‌ی جمهوری اسلامی جهان را آمریکانیزه نکرده است. بخشی از این فرایند را نظریه‌پردازان آمریکایی بسترسازی کرده‌اند. در حالی که پنتاگون پشتیبان و مرجع اصلی تسلیح دولت‌های خاورمیانه به شمار می‌رود، با این حال برژینسکی معتقد است:

«نزدیک به سی کشور در این منطقه قرار دارند و تقریباً چهارصد میلیون نفر در آنجا زندگی می‌کنند. اغلب این کشورها در مراحل اولیه‌ی "کشورسازی" قرار دارند. در این منطقه هم‌اکنون خشونت‌های مبتنی بر اختلافات مذهبی و قبیله‌یی آغاز شده است و انتظار می‌رود که این خشونت‌ها شدت یابد. به هر روی بیداری وجدان سیاسی مردم و تب‌مذهبی و قومی این منطقه را به گرداب جغرافیایی برخورد تمدن‌ها تبدیل کرده است. تصادفی نیست که نیمی از دولت‌های صاحب تسلیحات هسته‌یی یا خواهندگان آن‌ها در منطقه‌ی اوراسیا قرار دارند. به این ترتیب ارتباط تسلیحاتی با منطقه‌ی مزبور بسیار نگران‌کننده است و من فکر می‌کنم که این منطقه‌ی است که احتمالاً استفاده‌ی بعدی بمب هسته‌یی را در آن شاهد خواهیم بود.» (گفت‌وگو با ناتان گاردلس، تایم، اوت ۱۹۹۴)

من به درستی نمی‌دانم منظور برژینسکی از "بیداری وجدان سیاسی مردم" خاورمیانه چیست، اما قدر مسلم این است که در ایجاد مناقشات مذهبی و قومی و بالارفتن تب تنش‌های قبیله‌یی در تمام منطقه‌ی اوراسیا و خاورمیانه دولت آمریکا آتش بیار اصلی معرکه بوده است. تولید هسته‌ی اصلی طالبان در مدارس دینی پیشاور، حمایت از گروه‌های قومی و ناسیونالیستی در عراق و تقویت دولت شیعی نوری مالکی – به عنوان یک آلترناتیو و عنصر بازدارنده در برابر زیاده‌خواهی احتمالی ناسیونالیسم کرد – پشتیبانی از جریان‌های پان ترکیستی در آذربایجان، دخالت مستقیم در اغلب کشورهای آسیای میانه به قصد تشکیل یک جبهه‌ی

منظم جنوبی علیه قدرت روبه اعتلای روسیه؛^۱ وارد شدن شرکت نفتی شورون برای خروج میلیاردها دلار گاز و نفت ترکمنستان و آذربایجان از طریق خط لوله‌ی باکو، تفلیس - جیحان و ... خلاف نظر برژینسکی را ثابت می‌کند. چه کسی است که نداند وجود بمب اتم در مناقشات منطقه‌ی یادآور مثل سنگ بزرگ علامت نزدن است. پس از فاجعه‌ی ناگازاکی و هیروشیما، اگرچه دولت‌های متعددی به این اسلحه مجهز شده و کشمکش‌هایی نیز با همسایگان خود داشته‌اند، اما هرگز از بمب هسته‌ی سود نجسته‌اند. نمونه‌ی بارز این مدعا دولت‌های اسرائیل و پاکستان هستند که علی‌رغم جنگ‌های مستمر خونین با اعراب و هند هرگز به اتم روی نیاورده‌اند.

۷. به اعتبار آنچه گفته شد مردم ایران باید بدانند که اصرار جمهوری اسلامی بر سر پی‌گیری روند غنی‌سازی اورانیوم صرفاً به منظور کسب امتیاز بیش‌تر از آمریکا و به طور کلی جهان سرمایه‌دای صورت می‌گیرد. منطق این معامله چنین است: جهان غرب ثبات و آینده‌ی ما را تضمین کند، ما نیز دست از ماجراجویی بر می‌داریم.

همچنین مردم ایران باید حادثه‌ی وحشتناک چرنوبیل را به یاد آورند و بدانند که آن فاجعه در کشوری (روسیه) رقم خورد که دارای شاخص‌ترین دانشمندان اتمی و پیشرفته‌ترین تجهیزات غنی‌سازی بود. وقتی که روس‌ها به عنوان صادرکننده‌ی تکنولوژی هسته‌ی به جمهوری اسلامی از تامین امنیت نیروگاه خود عاجز بودند چگونه می‌توان با امکانات صنعتی عقب‌مانده و فرسوده‌ی موجود در ایران به عدم تکرار آن واقعه خوش‌بین بود. "دانشمندان جوان" جمهوری اسلامی از پس اصلاح ده‌ها نقص فنی پیکان برنیامدند و اینک از ترمیم قطعات نیروگاه‌های آبی عاجز مانده‌اند. این مُنگول‌ها چگونه می‌توانند پروژه‌های پیچیده‌ی غنی‌سازی اورانیوم را هدایت کنند؟ مگر آن‌که توهم ابلهانه، تا حد اپورتونیزم کردن مآبانه‌ی احمدی‌نژاد سقوط کند و به این باور احمقانه ایمان بیاورد که فلان دانش‌آموز دوره‌ی راهنمایی به کمک برادر ۱۶ ساله‌ی خود و با تهیه‌ی چند دیگ زودپز توانسته‌اند در آشپزخانه‌ی خود اورانیوم را غنی سازی کنند. خدا پدر گویلز را بیامزد. دروغ بزرگ کجا و تلفیق حماقت و سفاهت کجا؟

مردم ایران باید تسلیم ناگزیر و پراگماتیستی لیبی و کره‌ی شمالی را به یاد آورند و بدانند که حتا اگر به فرض محال، غنی‌سازی اورانیوم به نفع ایشان باشد، باز هم دولت‌های ضد دموکراتیک برای حفظ آینده‌ی سیاسی خود در هر زمینه‌ی حاضر به معامله هستند و منافع کارگران و زحمتکشان برای‌شان پیش‌زی ارزش ندارد.

مردم ایران باید یک بار دیگر به حافظه‌ی تاریخی کوتاه مدت خود مراجعه کنند و جنگ ضد انقلابی ایران - عراق را به یاد آورند و بدانند اگر مصلحت رژیم سرمایه‌داری اسلامی اقتضاء کند، گیلان به گیلان هر "صدام یزید کافر" و "ملحد"ی خواهد زد و برای تضمین سلطه و بقاء خود جام زهر را به سلامتی خود بالا خواهد کشید. بوش، اوباما، مک کین و دیگران برخلاف صدام بعثی از اهالی کتاب و پیروان ادیان به رسمیت شناخته شده‌ی!! ابراهیمی به شمار می‌روند. رهبران آمریکا خدای نکرده، نعوذبالله نه کمونیست‌اند و نه بهایی!! از نظر اسلام‌گرایان حکومت ولایی سرمایه‌داری، فهد و عبدالله و هابی نیز - اگر منافع رژیم در میان باشد - فوراً تطهیر می‌شوند. چنانکه شدند. دعوای جمهوری اسلامی بر سر مُهر نماز و خلافت "غصبی" ابوبکر و عمر و عثمان و ولایت حقه‌ی علی و تاریخ منقضی شده‌ی نبوت مسیح و موسا و صهیونیسم و هولوکاست و مهملات مشابه نیست. جمهوری

۱. دفاع آمریکا از دولت گرجستان در ماجرای مناقشه‌ی این کشور با روسیه موبد سیاست هژمونی خواهانه‌ی سرمایه‌داری غرب در منطقه‌ی قفقاز است. از یاد نبریم که تحولات این منطقه، کشورهای خاورمیانه را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد.

اسلامی به دنبال حفظ و اشاعه‌ی اتوریته و هژمونی سیاسی نظامی خود در منطقه است و ایالات متحده نیز علاوه بر پی‌گیری این دو هدف، در جست‌وجوی کسب سود بیشتر از بازارهای اقتصادی ایران، عراق و هر جای ممکن دیگری است.

مردم ایران که از فقر و فلاکت ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی به ستوه آمده‌اند باید بدانند که پرونده‌ی هسته‌ی علاوه بر تمام فرصت‌هایی که در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده است این امکان را نیز فراهم کرده که سرمایه‌داری اسلامی زیر پرچم ناسیونالیسم بخش‌هایی از اپوزیسیون راست را جذب یا منفعل کند و از این ره‌آورد چند واحد به ثبات سیاسی خود بیفزاید.

مردم ایران باید بدانند که جمهوری اسلامی در طول سی سال گذشته بیش از هشتصد میلیارد دلار در آمد نفتی داشته است. با این همه در حال حاضر وجود ۴۲ درصد از مردم زیر خط فقر مطلق موید سرازیر شدن این پول هنگفت به حساب سرمایه‌داران و فربه شدن سرمایه‌داری حاکم است. اعترافات امثال پالیزدار، که در جریان یک رو کم کنی جناحی دست‌بخشی از آیت‌الله‌های میلیارد را رو کرد گوشه‌ی کم رنگی از فاجعه‌ی عظیم غارت سرمایه‌ی ملی به دست سرمایه‌داری نوکیسه‌ی اسلامی است.

۸. از سانتیاگو تا بلگراد و بغداد و تهران و پکن و ... برای پیمایش مسیر اقتصاد بازار آزاد راه درازی نیست. برای سلطه‌ی اقتصادی مطلوب نئولیبرالیسم و نوکنسرواتیسم روش‌های مختلفی توصیه شده است. از جمله: جنگ؛ بحران، کودتا، بلایای طبیعی و ...! میلتون فریدمن - از دیارتمان اقتصاد دانشگاه شیکاگو - معتقد است:

«تنها یک بحران چه حقیقی یا غیر حقیقی می‌تواند تغییر اجتماعی ایجاد کند. وقتی بحرانی رخ می‌دهد، اقدامی که قرار است انجام شود بستگی به تفکرات خاصی دارد و به اعتقاد من وظیفه‌ی اصلی ما این است که آلترناتیو ها را در حد سیاست‌گذاری توسعه داده و آن‌ها را سرزنده و آماده نگه داریم تا فضای ناممکن سیاسی تبدیل به فضای غیرقابل اجتناب برای اجرای آن شود.» نقل قول غیرمستقیم از:

Noami Klein (2007) "*The shock Doctrine*" – The Rise of Disaster capitalism. PP. 152 -5

در زمان وقوع توفان کاترینا؛ فریدمن ناکارآمدی سیستم آموزشی نیوارولتان را چنین توصیف کرد:

« این یک تراژدی است و نیز یک فرصت برای اصلاح اساسی سیستم آموزشی» (Ibid, p. 2)

منظور فریدمن از اصلاح سیستم آموزشی پس از تخریب مدارس نیوارولتان در جریان سیل ۲۰۰۶ تبدیل مدارس دولتی به مدارس خصوصی و انتقالی بود! فریدمن - که در آن زمان ۹۳ ساله بود - عقیده داشت در عوض خرج بخشی از میلیاردها دلار بودجه‌ی در نظر گرفته شده برای بازسازی و بهسازی مدارس معمولی و دولتی در مناطق سیل‌زده‌ی نیوارولتان بایستی به خانواده‌های سیل‌زده چک‌هایی داده شود تا آن‌ها بتوانند در موسسات خصوصی آموزشی خرج تحصیل فرزندان خود را بپردازند. فریدمن در مقاله‌ی خود می‌نویسد که این تغییر همه‌جانبه (خصوصی‌سازی) نایبستی در حد یک راه حل موقتی باقی بماند بل‌که باید به یک اصلاح دائمی در سیستم آموزشی تبدیل شود.

تاکید فریدمن بر عبارت "بلایا، فرصت‌های تهییج بازار" درک روشن‌تری از نظریه‌ی دکترین شوک به دست می‌دهد و مسیر عبور از ایجاد بحران به سوی اقتصاد بازار را ترسیم می‌کند. بر اساس این نظریه فهم بحران‌های کاذبی مانند پرونده‌ی هسته‌ی به وضوح دانسته می‌آید و معلوم می‌شود که چرا سرمایه‌داری از طریق شوک کودتا، بمباران و تحریم در شیلی، یوگسلاوی، چین و غیره به خیزش جدید رسیده است. دکترین شوک که به قول میلتون فریدمن فرصتی است برای تهییج بازار به ما نشان می‌دهد که

رژیم اسلامی از اجرای تحول اقتصادی کدام هدف شوم را تعقیب می‌کند و چه نقشی سیاهی برای ارزان شدن نیروی کار و فقیرتر شدن طبقه‌ی کارگر کشیده است.

علایم ایجاد بحران به قصد خیزش سرمایه‌داری نئولیبرال از مدت‌ها پیش در سپهر اقتصاد سیاسی ایران نمایان شده است. در این میان قدر مسلم این است که طیف‌های مختلف دو جناح جمهوری اسلامی بر محور لیبرالیزه کردن اقتصاد و تضمین ثبات رژیم به توافق رسیده‌اند. نوزدن‌های هاشمی و زور بازو نشان دادن رفرمیست‌ها در ماجرای علم کردن مترسک خاتمی به قصد پیروزی در انتخابات دهم، فقط برای اطمینان خاطر از درست اجرا شدن سیاست‌های نئولیبرال و پیش‌گیری از ایجاد شوک مخرب و ویران‌گر به بدن بیمار اقتصاد نزار کشور و حفظ پایه‌های رژیم صورت می‌گیرد. سخنرانی مشابه رفسنجانی و احمدی‌نژاد در آخرین اجلاس خبرگان (شهریور ۱۳۸۶) موید توافق کلان هر دو جناح در عرصه‌ی پیش‌برد برنامه‌های مشترک سیاسی اقتصادی است.

طنز سیاه سرمایه‌داری اسلامی زمانی به نمایش درمی‌آید که احمدی‌نژاد نیز مانند سایر هم‌پالکی‌های خود (رفسنجانی - خاتمی) سیاست فرار به جلو را پیشه می‌کند و ضمن شکستن همه‌ی کاسه کوزه‌های تورم اقتصادی موجود بر سر دولت‌های پیشین به طرز شیادانه از تعمیق فاصله‌ی طبقاتی دم می‌زند.

مصادیق این فرار به جلوی بی‌شرمانه در مطبوعات داخلی به وضوح آمده است. برای نمونه تیتر اول جراید ایران طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه (۶ و ۷ شهریور) چنین بود:

- انتقاد احمدی‌نژاد از فاصله‌ی طبقاتی و تورم موجود. (!!!)

- پس از ۳۰ سال هنوز به هدف نرسیده‌ایم.

- افزایش شکاف طبقاتی.

- سرعت بهبود رفاه اجتماعی در سال ۸۵ کمتر از نصف رقم سال ۸۴ بوده است.

و

بی‌چاره بعضی مردم آمریکای لاتین که با شنیدن این شعارهای تو خالی سرمایه‌داری اسلامی گمان می‌کنند در ایران هدف‌گذاری "الهیات انقلابی" گوی سبقت را از شبه سوسیالیسم دولتی ربوده است!!

□ □

در پایان این مبحث می‌توان پرسید که آیا اقتصاد ایران می‌کوشد از طریق تخفیف نقش آفرینی دولت و تعدیل و نهایتاً حذف سوبسیدهای اقتصادی، به سوی لیبرالیزه کردن اقتصاد با تاکید بر رهاسازی بی‌قید و شرط سرمایه و تقلیل حداکثری مخارج دولتی در زمینه‌ی خدماتی عمومی سمت‌گیری کند؟ آیا ممکن است لیبرالیسم اقتصادی، لاجرم به لیبرالیسم سیاسی مجال رشد بدهد و به تبع این فرایند فضای اختناق زده‌ی سیاسی حاکم اندکی باز شود؟ بعید می‌دانم چنین شود. چرا که معتقدم جناح رفرمیست دوم خرداد با وجود بعضی شعارهای شبه‌لیبرالی در مجموع از لیبرالیسم قرن هجده نیز عقب مانده‌تر است!! با این‌که فربه‌سازی بخش خصوصی در دستور سرمایه‌داری اسلامی قرار گرفته است اما به گمان من اقتصاد ایران به سوی شیوه‌ی خاصی مدیریت

می‌شود که طی آن خصوصی‌سازی به مفهوم تقسیم سود سرمایه میان محدود باندهای حاکم اعمال می‌گردد و از سه بخش اصل ۴۴ قانون اساسی (دولت، بخش خصوصی و تعاونی شکل تازه‌یی از تعاونی میان برادران و شرکا شکل می‌گیرد. بی‌تردید در این تعاونی دار الخلافه‌ی ولی فقیه، سربازان گمنام امام زمان و سرداران رشید سپاه اسلام به عنوان سهام‌داران اصلی نقش کلیدی را ایفا می‌کنند!